

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال چهارم، شماره ۱۵، بهار ۱۳۹۱

صفحات: ۱۵۶-۱۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۱۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۱۲/۱۵

وفاق اجتماعی و اقلیت‌های قومی در ایران با تاکید بر ابعاد سیاسی

دکتر سیدجواد حسینی* / دکتر قربانعلی گنجی** / رحمت الله امیراحمدی***

چکیده

در نوشتار حاضر سعی شده است با استفاده از روش اسنادی و کتابخانه ای شواهد و مدارک لازم جمع آوری و با تاکید بر یک مدل ترکیبی - تحلیلی مشتمل بر نظریات ساختارگرایی علی و بسیج قومی به رابطه مسائل مربوط به وفاق اجتماعی و اقلیت‌های قومی در جامعه ایران پرداخته شود. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد، در جامعه ایران آموزه‌های قرآن کریم، قانون اساسی، مشارکت، امنیت، سنت، قدرت کارزماتیک و قانون از عوامل بنیادین، وجود حاکمان و انقلابیون از اقلیت‌های مختلف، نوع رابطه مرکز- پیرامون، پیوندهای قلمروی و مرزی، رابطه اقلیت‌ها با حوادث مهم ملی و تاریخی و درون‌زا بودن اقوام ایرانی از زمینه‌های مساعد و اقتدارگرایی دولت، ابزارگرایی قومی، آرمانگرایی، شکل‌گیری دولت ملی، شرایط مرز و عوامل خارجی از جمله زمینه‌های نامساعد موثر در وفاق و واگرایی اجتماعی در جامعه ایران محسوب می‌گردند.

کلید واژه‌ها

وفاق اجتماعی، اقلیت‌های قومی، حوزه سیاسی.

hoviat76@yahoo.com

ghganji@yahoo.com

amirahmadi569@yahoo.com

* عضو هیات‌علمی و استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه فرهنگیان مشهد

** عضو هیات‌علمی و استادیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزادشهر

*** عضو هیات‌علمی و مربی گروه علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزادشهر

مقدمه

جامعه ایران از لحاظ دسته‌بندی تشکل‌های قومی نه در زمره کشورهای کثیرالملته مبتنی بر حقوق برابر قرار می‌گیرد و نه در ردیف کشورهای کثیرالمله مبتنی بر حقوق نابرابر بلکه از جهاتی در بین این دو و از جنبه‌هایی ویژگی‌های منحصر به فرد خود را داراست ضمن آنکه کشور ایران دارای بدنه تاریخی- فرهنگی مشترک است ولی در عین حال خرده فرهنگ‌ها و گویش‌های مختلف فرهنگی را داراست.

گوناگونی در ایران شامل همه ابعاد تنوع و تمامی انواع گوناگونی دینی، مذهبی، زبانی و فرهنگی است. ایران در مقایسه با بیش از ۲۰۰ کشور با واحد جغرافیای سیاسی فعلی جهان به طور نسبی از بیشترین تکثر برخوردار است. سه دین اصلی توحیدی یا ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) در ایران پیروانی دارد. در این میان مسیحیت با گستره‌ای از شاخه‌ها و فرقه‌های مختلف خود پیروان کلیساهای متعددی را در ایران شامل می‌شود. گستره پیروان اسلام در ایران گوناگونی بسیار بیشتری را نشان می‌دهد تنوعی که در میان حدود پنجاه کشور دیگری که اسلام دین اصلی و رسمی آنهاست، کمتر دیده می‌شود (عیسی جیو، ۱۹۷۴) در بیشتر کشورهای اسلامی تنها مذهب تسنن و غالباً یکی از فرقه‌های این مذهب رواج دارد و در کشورهای کمتری نیز که در آن تشیع به مثابه مذهب بیشترین جمعیت مسلمانان رایج است (عراق، بحرین، آذربایجان و لبنان) به این میزان تنوع مشاهده نمی‌شود. در ایران شیعیان در مقام اکثریت با حدود ۹۱ درصد جمعیت کشور علاوه بر معتقدان به تشیع اثنی‌عشری، شیعیان اسماعیلی را نیز شامل می‌شوند مذهب تسنن نیز با قریب ۸ درصد جمعیت ایران، هم‌سنیان حنفی و هم‌شافعی را در بر می‌گیرد دامنه شمول مسلمانان در ایران به مذاهب و فرق اصلی سنی و شیعی محدود نمی‌شود و پیروان مذاهب و فرقه‌های کوچک‌تری چون یزیدی‌ها و اهل حق یا علی‌اللهی را نیز باید بر این گستره تنوع دینی افزود.

گرچه مسلمانان در جامعه متکثر ایران به بیش از یک تا دو درصد جمعیت نمی‌رسند، اما همین تعداد خود بیانگر گوناگونی مذهبی کم‌ظنیری است. غیر مسلمانان ایران تنها به پیروان دو دین اصلی پیش گفته، یهودیت و مسیحیت (با شاخه‌ها و شعب متعدد در قالب کلیساهای مختلف) محدود نمی‌شوند، بلکه زرتشتیان، صائبی‌ها و سیک‌ها نیز بر این گوناگونی می‌افزایند، پیروان مذهبی که خواستگاه یا سکونت‌گاه آنان به ایران و یکی دو کشور دیگر محدود می‌شود،

وفاق اجتماعی و اقلیت‌های قومی در ایران با تاکید بر ابعاد سیاسی

از طرفی گروه‌های مختلف قومی در جامعه ایران زیست می‌کنند کردها، لرها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها، اعراب، گیلکی‌ها و...

مسئله مهم و اساسی این است که کشوری با این همه تکثر قومی دینی و زبانی، از حیث وفاق اجتماعی چگونه وضعیتی دارد؟

عوامل اساسی و بنیادین موثر وفاق اجتماعی در جامعه ایران کدامند؟
زمینه‌های ظرفیت ساز و مساعد و نامساعد همگرایی و وفاق اجتماعی در جامعه ایران چیست؟

گفتار اول: کلیات تحقیق

الف) تعاریف (قوم، قومیت و وفاق اجتماعی)

قوم و گروه قومی دارای ابعاد و اجزای پیچیده و جامعی است لذا اندیشمندان مختلفی که در این زمینه مطالعه نموده‌اند از زوایا و ابعاد متفاوتی به آن پرداخته‌اند. برخی از این ابعاد عبارتند از:

- ۱- قوم به عنوان یک پدیده فرهنگی (عالمی)؛
- ۲- منزلت گروه قومی در اجتماع (پارک)؛
- ۳- تعاملات و پویایی روابط گروهی (اومن)؛
- ۴- سازمان‌یافتگی و انسجام درونی (کاشمور)؛
- ۵- اراده همزیستی (رنان)؛
- ۶- نوع گرایش‌ها و رفتارها (کوپر)؛
- ۷- احساس تجربه مشترک و خلاصه نوعی نگاه و ادراک از خود و دیگران (هاریسون، ۱۹۸۶؛ انتصار، ۱۹۹۲؛ کلمن، ۱۹۷۴).

عناصر ارتباط و تعامل اجتماعی در گروه قومی از اهمیت بالایی برخوردار است. معمولاً قومیت یا مای قومی در پرتو مفهوم آنها یا برون گروه معنا پیدا می‌کند. مفهوم قوم را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن دیگری و رابطه با دیگری تعریف کرد (اوولمون، ۱۹۹۷). لذا جامعه‌شناسان به ویژه «کاشمور» عنصر ارتباط را با رویکردی فرهنگی در تعریف و مفهوم سازی از قوم دخیل می‌دانند. در تعریف قومیت برخی بر جنبه‌ی پیشینی قوم تاکید دارند در صورتی که امروزه در

تعریف قوم بیشتر بر ابعاد فرهنگی و اجتماعی آن تاکید می‌شود. تلقی فرهنگی و اجتماعی از قوم مورد توجه بسیاری از جامعه‌شناسان از جمله: آنتونی گیدنز (۱۹۸۴)، هورتن وهانت (۱۹۸۰)، اومن (۱۹۹۷)، رابرت من (۱۹۷۷)، ریتزر (۱۹۹۵)، اولسون (۱۹۸۱) وراتاسی (۱۹۹۴) قرار گرفته است.

مطالب فوق از این جهت مطرح شد که مشخص شود آرایه مفهوم و تعریفی از قوم و قومیت که توافق همگان را بر انگیزاند و دارای قدرت تعمیم جهانی باشد کاری بس دشوار است در عین حال ما در این نوشتار تعریف «اسمیت» از این مفهوم را البته با کمی تسامح می‌پذیریم:

«یک جمعیت انسانی مشخص با یک افسانه اجدادی مشترک، خاطرات مشترک، عناصر فرهنگی، پیوند با یک سرزمین تاریخی یا وطن و میزانی از حس منافع و مسوولیت» (اسمیت، ۱۳۷۷: ۱۸۸).

اما در خصوص وفاق اجتماعی باید گفت «وفاق اجتماعی» با مفاهیمی چون «انسجام اجتماعی»، «همگرایی اجتماعی»، «هویت جمعی» و حتی «نظم اجتماعی» و «همنوایی گروهی» هم خانواده و دارای قرابت‌های نزدیکی هستند. در عین حال گاه وفاق معادل مفهوم فرهنگ پنداشته می‌شود و گاه به معنای نظم محوری و تعادل آفرینی تلقی می‌گردد (کشاورز شگری، ۱۳۸۳؛ خلیلی، ۱۳۸۲). در عین حال، وفاق اجتماعی معمولاً بر سه پایه شکل می‌گیرد که عبارتند از باور همگانی شده، فشار ساختاری و انگیزش اجتماعی (حسینی، ۱۳۸۵؛ خلیلی، ۱۳۸۲).

جدای از این که وفاق اجتماعی را به دایره مفهومی فرهنگ نزدیک کنیم یا با رویکردی نظم محور و تعادل آفرین مورد نظر قرار دهیم باید بدانیم تعاریف دیگری هم از مفهوم وفاق صورت پذیرفته است که کم و بیش با این دو نگاه متفاوتند.

- ۱- اشتراک داوطلبانه قواعد اجتماعی مبتنی بر پیوستگی عاطفی؛
- ۲- توافق نسبت به بعضی از ارزش‌ها و آرمان‌های هنجاری اساسی مشترک؛
- ۳- توافق بر سر طرق مشترک دیدن و احساس و عمل کردن و ارتباط داشتن؛
- ۴- رحجان‌های مشترک و قائل شدن برتری و اولویت در حد قداست برای آن‌ها نسبت به رحجان‌های تصادفی و متغیر، تا جایی که آن‌ها از دسترسی به محاسبات فایده‌گرا و متناقض با رحجان‌های اخیر مصون بمانند؛

- ۵- «نظم نمادی» یا «اجتماع ارتباطی»؛
- ۶- وفاق یعنی حل تعارض از راه همکاری و همدلی؛
- ۷- تصمیم قاطع اهل حل و عقد در مورد یک مساله معین؛
- ۸- هم‌رایی و اتفاق نظم بین اعضای یک گروه یا جامعه به صورت تلویحی، نهان و آشکار (واینر، ۱۹۹۶؛ هورویترز، ۱۹۸۵).

عناصر عمده موجود در این تعاریف عبارتند از: الف) نوعی توافق جمعی، ب) مجموعه‌ای از اصول و قواعد اجتماعی و رحجان‌های مشترک، ج) تعامل، د) احساس‌ها. مسعود چلبی با توجه به این عناصر مشترک در تعریف وفاق اجتماعی، تعریفی نسبتاً جامع ارائه می‌دهد که این تعریف به گمان کامل‌ترین تعریف وفاق اجتماعی است و در این پژوهش مراد ما از وفاق اجتماعی نیز همین تعریف می‌باشد:

«وفاق اجتماع عبارت است از توافق جمعی بر سر مجموعه‌ای از اصول و قواعد اجتماعی که در یک میدان تعاملی اجتماعی که خود موجد (انرژی عاطفی) است به وجود می‌آید انرژی عاطفی همزمان نتیجه و موجد (علت و معلول) توافق اجتماعی است» (چلبی، ۱۳۷۲: ۲۳).

ب) ادبیات و پیشینه موضوع

در خصوص وفاق اجتماعی مطالعات اندیشمندانی چون آیزنشتات، جاناتان، اچ ترنر، تالکوت پارسنز، الستر، امیل دورکیم، مارکس وبر، مورد توجه قرار گرفته است. اصولاً در حوزه علوم اجتماعی دو قلمرو دگرگونی‌ها و نظم اجتماعی بیشتر توجه صاحب‌نظران را به خود معطوف داشته است که دو مکتب مهم «تضاد» و «فونکسیونالیسم» را به وجود آورده است، صاحب‌نظرانی که در خصوص مسایل مربوط به نظم اجتماعی مطالعات خود را تمرکز داده‌اند همگی به مسأله وفاق اجتماعی که هم موجد وهم علت نظم اجتماعی است توجه نشان داده‌اند. از طرف دیگر موضوع قومیت نیز در کانون توجه اندیشمندان علوم اجتماعی و علم سیاست بوده و هست گرچه مطالعات انجام شده در این زمینه را می‌توان گام‌های اولیه در شناسایی بحث قومیت تلقی نمود در عین حال دو مکتب «کهن‌گرایی» و «ابزار‌گرایی» «موقعیت‌گرایان» و «نوگرایان» در خصوص ماهیت قومیت و ناسیونالیسم قومی به وجود آمده است که اولی قومیت را به عنوان یک پدیده کهن و طبیعی و بنابراین جهان شمول تلقی می‌کند، ادوارد شیلز و کلیفورد گیبترز در

دهه ۱۹۵۰ بنیان چنین نگاهی را به قومیت پی افکندند و بعدها توسط سایر محققان مانند «وان دن برگه» «ماستر» و «واکر کونور» با افزودن نگاه‌های جدیدتر این دیدگاه استمرار یافت. این نگاه نوعی ارتباط میان قومیت و خویشاوندی و نیز روابط قومی-عاطفی بین مردمی که اجداد مشترک و گاه سرنوشت مشترک این جهانی برای خود تصویر می‌کنند، به چشم می‌خورد (فرانتیرز، ۱۹۹۷؛ برنارد هرسد، ۲۰۰۲؛ لووانتل، ۱۹۷۹).

علی‌رغم اینکه کهن‌گرایان تداوم هویت قومی را در طول تاریخ و زمان تبیین می‌کنند، اما نمی‌توانند به این سؤال پاسخ دهند که چرا چنین هویت‌هایی در لحظه‌ای خاص و در یک گروه واحد به طور متفاوت تجلی می‌یابد. در مکتب ابزار گرایی یا نوگرایی به ویژه شاخه‌ای از این مکتب تحت عنوان «موقعیت‌گرایان» عقیده بر آن دارند که این نقیصه را می‌توان از طریق توجه به موقعیت‌ها و شرایط این هویت تبیین نمود. «اولزاک»، «گوپتا»، «هابسباوم»، «اندرسون» و «ارنست گلنر» از جمله کسانی هستند که نگاهشان به قومیت از چنین بینشی برمی‌خیزد (مارکومارتینلو، ۱۹۹۵).

گرچه طرفداران مکتب ابزارگرا خود به نحله‌های مختلفی تقسیم می‌شوند که از دیدگاه مارکسیستی و نو مارکسیستی گرفته تا نظریه‌های مربوط به گزینش حسابگرایانه در قالب نحله‌های موقعیت‌گرا، ابزارگرا، شرایط‌گرا و ساختارگرا قابل تقسیم‌بندی هستند، اما فرض اساسی این دیدگاه آن است که هویت شناسی قومی یک نوع وفاداری حاشیه‌ای است که برای دستیابی به اهداف سیاسی و اقتصادی به شیوه‌های حسابگرایانه به‌وجود آمده است. (اسکارت و اهلرس، ۲۰۰۲) در مورد پیشینه نظری و تجربی موضوع در جامعه ایران با بررسی‌های انجام شده مشخص شد مطالعات انجام گرفته پیرامون اقوام در ایران هم از حیث نظری و هم از حیث تجربی و میدانی بسیار اندک است و مطالعات انجام شده را می‌توان گام‌های آغازین تعبیر نمود. مجموعه کوشش‌های نظری انجام شده در ایران در قالب کتب و مقالات از سال ۱۳۶۸ تاکنون در جدول ذیل منعکس می‌باشد.

سال	نویسنده	کتاب
۱۳۴۸	ماکان	افسانه‌های خلق‌های ایران
۱۳۵۲	جواد صدیق	ملیت و انقلاب در ایران
۱۳۸۰	علی مرشدزاده	روشنفکران آذری و هویت ملی و قومی
۱۳۷۷	ضیاءالدین صدراشرافی	کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان
۱۳۷۸	علی الطایی	بحران هویت قومی در ایران
۱۳۸۳	حمید احمدی	قومیت، قوم‌گرایی در ایران افسانه و واقعیت
۱۳۸۳	حمید احمدی	ایران، هویت، ملیت، قومیت
۱۳۸۷	موسسه مطالعات ملی	فصلنامه شماره ۱ موسسه مطالعات ملی
۱۳۸۰	مجتبی مقصودی	تحولات قومی در ایران، علل و زمینه‌ها
۱۳۷۷	فصلنامه مطالعات راهبردی	فصلنامه مطالعات راهبردی پیش شماره اول
۱۳۷۸	موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی	هم اندیشی اقوام ایرانی و توسعه
۱۳۸۱	دکتر یوسفی وزارت کشور	آشنایی بین قومی در ایران

در کنار این کوشش‌های نظری، پژوهش‌های میدانی در خصوص مسائل قومی ایران به انجام رسیده است که

با بررسی‌های همه جانبه محقق مشخص شد. شانزده عنوان کار تحقیقی و پژوهشی در خصوص مسایل قومی ایران وجود دارد که به شکل مستقیم یا غیرمستقیم موضوع این پژوهش مرتبط اند، که در چهار حوزه به انجام رسیده‌اند.

۱- برخی از این پژوهش‌ها به بررسی فاصله اجتماعی و نگرش برخی اقوام ایرانی نسبت به هویت ملی پرداخته‌اند؛ (۶پژوهش)

۲- برخی دیگر از پژوهش‌های انجام شده به بررسی روابط بین قومی و آثار آن در جامعه ایران پرداخته‌اند؛ (۶پژوهش)

۳- گروه سوم پژوهش‌هایی را شامل می‌شود که به موضوع نابرابری‌های اقتصادی-آموزشی در مناطق قومی ایران و نقش آن در وفاق اجتماعی پرداخته‌اند؛ (۲پژوهش)

۴- گروه چهارم تحقیقاتی را شامل می‌شود که به گونه ای عوامل موثر بر وفاق اجتماعی از منظر گروه‌های قومی در ایران را مورد مطالعه قرار داده‌اند (۴ پژوهش) (حسینی، ۱۳۸۵: ۱۸).

از مجموع مطالعات نظری و تحقیقات میدانی می‌توان به این نتیجه رسید که مطالعات نظری و تحقیقات میدانی انجام گرفته بسیار اندک اند و می‌توان ادعا نمود مطالعات موجود هر

کدام یکی از مفاهیم این پژوهش مثلاً وفاق اجتماعی یا مسائل قومی را به شکل مستقل و جداگانه به مطالعه گذاشته‌اند و کمتر مطالعه و تحقیقی را می‌توان دید که مسائل وفاق اجتماعی و اقلیت‌های قومی را به طور مشخص مورد کاوش علمی قرار دهد، لذا مقاله حاضر از این حیث، تحقیقی نو محسوب می‌گردد و داده‌ها و نتایج جدیدی را در قلمرو موضوع به حوزه دانش بشری ارائه می‌دهد.

گفتار دوم: چارچوب نظری

در این نوشتار سه متغیر اصلی وجود دارد که عبارتند از: وفاق اجتماعی، واگرایی اجتماعی و اقلیت‌های قومی، هدف عمده این پژوهش آن است که عوامل مختلفی که در خصوص رابطه‌ی اقلیت‌های قومی با وفاق و واگرایی اجتماعی مرتبط اند را به مطالعه‌ی علمی بگذارد. لذا جهت مفهوم سازی این متغیرها وهم در خصوص ارتباط آن‌ها با یکدیگر بر اساس مطالعات نظری به یک چهارچوب نظری رسیدیم که بر اساس آن، نظریه «ساختارگرایی علی» و برخی از نظریات مربوط به «بسیج قومی» را مناسب این پژوهش یافتیم.

الف) دیدگاه ساختارگرایی علی

بر اساس این نظریه:

- ۱- جوامع سیستم‌های درهم تنیده ای هستند که ساختار اجتماعی متنوعی را در دل خود جای داده‌اند؛ (تعامل‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حمل و نقل و...)
- ۲- انواع سازماندهی‌های پایدار و فرایندهای تغییر را می‌توان معلول اجزاء این ساختار دانست.

در نتیجه سطح وفاق و واگرایی اجتماعی در یک جامعه را می‌توان نتیجه‌ی ساختار علی جوامع تلقی کرد. (حسینی، ۱۳۸۵: ۵۱).

ساختارها به چهار بعد اجتماعی اقتصادی سیاسی و فرهنگی تقسیم می‌شوند. ساختارها در ابعاد چهارگانه فوق می‌توانند زمینه وفاق اجتماعی یا واگرایی اجتماعی را فراهم سازند (چلبی، ۱۳۷۵ و حیدری، ۱۳۸۳).

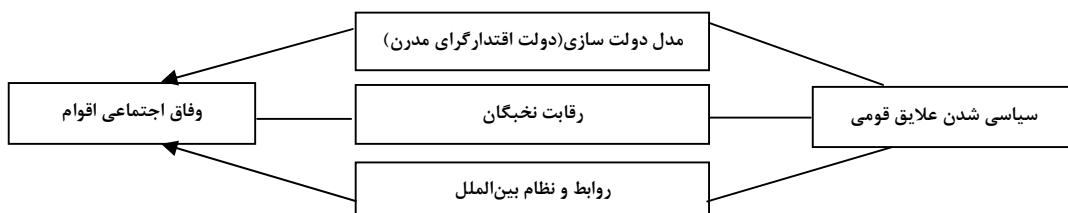
ب) نظریه‌های بسیج قومی

در مورد بسیج قومی رهیافت‌های گوناگونی وجود دارد که عبارتند از: تأکید بر ساختارهای اجتماعی و توسعه اقتصادی به عنوان متغیرهای تبیینی اصلی که در آثار والرشتین و مایکل هشر منعکس است؛ کثرت‌گرایی فرهنگی به عنوان یک متغیر اصلی عنوان شده در اثر جوزف فورنیوال و ام.جی. اسمیت؛ «رقابت بر سر منابع» که در آثار ناتان گلیزر و دانیل موینیهان، فردریک بارت و سوزان اولزاک به آن اشاره شده است؛ نظریه «رقابت نخبگان» که در آثار آنتونی اسمیت، جوزف روتشیلد و به ویژه پل براس و سرانجام نظریه انتخاب حسابگرانه که در آثار جدیدتر مایکل هشر و مایکل بانتون بر آن تأکید شده است. در همه این مکاتب نظری تلاش شده است علل و شیوه‌های سیاسی شدن وابستگی‌های کهن و بسیج قومی در دوران جدید تبیین شود. (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۵۴).

در خصوص نظریات بسیج قومی باید گفت هر کدام بخشی از واقعیت را تبیین می‌کنند در عین حال هر کدام به تنهایی قادر نیستند سیاسی شدن مسایل مذهبی و زبانی در ایران را در نیمه‌ی قرن بیستم تبیین کنند (کریمی، ۱۳۹۰). تکیه بر یکی از این نظریات و نگاه تک سبب بینانه، ما را از درک واقعی موضوع دور می‌سازد. برای اجتناب از این مسأله، بر چهارچوب نظری باید تکیه کرد که قوم‌گرایی در ایران را به درستی تحلیل نماید. لذا ماسه ره یافت متفاوت نسبت به بسیج قومی را در یکدیگر ادغام می‌کنیم این مدل‌ها عبارتند از: مدل‌های دولت‌سازی، رقابت نخبگان و نظام بین‌الملل. این مدل‌ها دیدگاه‌های مفیدی ارائه می‌دهند که می‌توانند کمک موثری در تبیین علل سیاسی شدن مسایل مذهبی و زبانی در ایران ارائه دهند و نقش این مسایل را در وفاق اجتماعی در جامعه ایران تبیین نمایند. با تکیه بر این سه مدل چهارچوب نظری ارائه می‌شود که در آن سه متغیر عمده یعنی دولت، نخبگان و نیروهای بین‌المللی نقش مهمی در سیاسی کردن مسأله قومیت و بروز حرکت‌های سیاسی در میان گروه‌های مذهبی-زبانی ایفا کرده و وفاق اجتماعی در جامعه ایران را تهدید می‌کرده‌اند (احمدی، ۱۳۸۳). در واقع، ظهور دولت تمرکز گرای مدرن در ایران نخبگان قدرتمند ایلات (روسای ایلات و اعقاب تحصیل کرده آنها) به منظور مقاومت در برابر سیاست‌های تمرکز گرایانه و نیز ایل زدایی دولت مدرن، به مقولات و علایق کهن مانند زبان و مذهب متوسل شدند تا مردم را علیه دولت مرکزی بسیج کنند (رودچیلد، ۱۹۸۱). در عین حال نیروی بین‌المللی در ابعاد سیاسی و فرهنگی جنبش‌های ناسیونالیستی در میان گروه‌های اقلیتی مذهبی-زبانی را تشویق

و حمایت کردند و این سه متغیر اساسی در تحلیل سیاسی شدن حرکت‌های قومی و نیز تأثیر آن بر وفاق اجتماعی در جامعه‌ی ایران بوده است.

مدل تحلیلی نظریات بسیج قومی



رابطه وفاق اجتماعی و اقلیت‌های قومی دست کم به چهار حوزه مهم زندگی مرتبط است، حوزه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در این نوشتار متأثر از مدل تحلیلی که ارائه شد مسائل وفاق و واگرایی اجتماعی در جامعه ایران را در حوزه سیاسی مورد بررسی قرار خواهد داد و ابعاد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در مقاله ای دیگر تدوین خواهد شد. در حوزه سیاسی مؤلفه‌های متعددی در وفاق یا واگرایی اجتماعی اقلیت‌ها و اقوام در جامعه ایران موثر بوده و هستند که در این بخش مجموعه این عوامل و زمینه‌ها را در ۳ بخش مورد مطالعه و بررسی قرار خواهیم داد.

- ۱- عوامل بنیادین موثر در وفاق اجتماعی و اقلیت‌های قومی در ایران؛
- ۲- زمینه‌های مساعد وفاق اجتماعی و اقلیت‌های قومی در ایران؛
- ۳- زمینه‌های نامساعد وفاق اجتماعی و اقلیت‌های قومی در ایران.

گفتار سوم: وفاق اجتماعی و اقلیت‌های قومی در جامعه ایران

الف) عوامل بنیادی موثر بر وفاق اجتماعی و اقلیت‌های قومی در جامعه ایران
عوامل بنیادی که بر وفاق و واگرایی در سطح یک جامعه تأثیرگذارند به اعتقادات یک جامعه، قانون اساسی، مبانی مشروعیت سیاسی و مشارکت و امنیت مربوط می‌گردند.

۱- وفاق اجتماعی در قرآن کریم:

یکی از ظرفیت‌های مهم رفتارهای جامعه از جمله وفاق اجتماعی، مبنای اعتقادی مردم آن جامعه است. جامعه ایران اصلی‌ترین ظرفیت رفتاری خود را از اسلام و قرآن کریم اخذ می‌کند لذا نوع نگاه این کتاب آسمانی در رفتارهای مردم آن جامعه از جمله وفاق اجتماعی بسیار مهم است.

از دیدگاه قرآن کریم عوامل انسانی عامل پیوند و وفاق آدمیان است که ریشه در اعتقادات و ایمان قلبی انسان‌ها دارد این مفهوم با ناسیونالیسم متفاوت است گرچه ناسیونالیسم در ابعاد مثبت خود تا زمانی که عامل همبستگی و وفاق باشد مورد تایید می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۶۳). از دیدگاه اسلام مهم‌ترین واحد سیاسی مورد نظر، امت واحده یا امت اسلامی است که بیانگر نوعی وفاق عمومی وجهانی است امت واحد نیز می‌تواند از افراد و گروه‌های متعدد تشکیل شود در این نگاه نوعی از انترناسیونالیسم وجود دارد که مصالح جهانی را در مرکز نگاه خود قرار می‌دهد.

«کان الناس اخذوا حده» (بقره ۲۱۳) در قرآن کریم آیات زیادی وجود دارد که به صراحت وفاق اجتماعی را تشویق و تعریض می‌کند. این آیات عبارتند از: سوره آل عمران آیات ۱-۱۰۳-۱۱۰-۱۵۵-۱۵۹، سوره نساء آیه ۲۶، سوره نساء آیات ۱ و ۳۵، سوره مائده آیه ۲، سوره روم آیات ۲۱ و ۳۰، سوره مریم آیه ۹۶، سوره بقره آیات ۱۴۳-۲۱۳ و ۲۵۶، سوره توبه آیات ۷۱ و ۱۰۹، سوره انفاق آیه ۶۳، شورا آیات ۱۳ و ۳۸، مائده ۶۸، حاشیه ۱۸، انعام ۵۹ و ۱۶۵، نحل ۶۲، انبیاء ۱۰۷، سبأ ۲۸، فتح ۲۸، صف ۹، اسراء ۷۰، و حجرات ۱۱.

۲- وفاق اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران:

در حوزه سیاسی محتوای یک نظام سیاسی را قانون اساسی آن تشکیل می‌دهد و این قانون می‌تواند پتانسیل بالایی در جهت وفاق یا واگرایی در یک جامعه ایفا نماید به همین منظور در این بخش با مروری بر قانون اساسی، اصولی که ظرفیت ساز وفاق اجتماعی در جامعه ایران می‌باشد را نمایان خواهیم ساخت:

۱- در حوزه فردی و انسان شناختی، اصول ۱۹، ۵۶ و ۱۵۴ که مبتنی است بر حقوق مساوی مردم ایران و حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش؛

- ۲- در حوزه حقوق فردی اصول ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۲۰ تا ۲۷ ناظر بر آزادی‌ها، مصونیت‌ها، ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها؛
- ۳- در حوزه نمادها اصول ۱۵ تا ۱۸ اشتراک در خط، زبان، تاریخ رسمی و اعلان موجودیت؛
- ۴- در حوزه مقننه اصول ۵۷، ۵۹، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۳، ۷۴، ۷۷ تا ۸۳، ۸۶ تا ۸۹، ۹۲ تا ۹۵، ۹۸ و ۹۹ در خصوص گزینش برتر نمایندگان ملت نظارت‌های گوناگونی مجلس به نمایندگی از ملت بر امور عمومی کشور؛
- ۵- در حوزه قوه قضائیه اصول ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۲ در خصوص صیانت از حقوق متهمان، حفظ حقوق شهروندی.
- اصول برشمرده شده در قانون اساسی مؤلفه‌های مختلف وفاق اجتماعی بین گروه‌های قومی، اقلیت‌ها و آحاد مردم را در برمی‌گیرد این اصول ناظر بر پاسداشت حرمت‌ها، تکریم داشته‌ها و کوشش جهت دست یابی به نداشته‌هاست که در آن همه آحاد مردم و اقلیت‌های قومی، زبانی و دینی نیز به عنوان شهروندان ایرانی در نظر گرفته شده‌اند که خود این تأکیدات محور مهمی برای وفاق اجتماعی و سیاسی جامعه ایران محسوب می‌شود.

۳- وفاق اجتماعی و مبانی مشروعیت سیاسی:

در این حوزه سؤال این است که ارزش‌های فرهنگی چگونه بر مشروعیت نظام سیاسی تأثیر می‌گذارد؟ منظور این است که اعضای یک نظام سیاسی چگونه بر اساس معیارها، هنجارها و ارزش‌های خود به مشروعیت آن نظام می‌نگرند. در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت که اگر مردم از یک نظام بر اساس سنت‌های موجود تبعیت نمایند، آن نظام از مشروعیت سنتی برخوردار است و اگر بر اساس فره بی مانند یک رهبر از نظام تبعیت نمایند، آن نظام از مشروعیت فرهمند برخوردار خواهد بود و اگر در یک نظام، سیاست‌گذاری و به کارگماریهای افراد با شیوه‌های قانونی و عقلانی انجام پذیرد، آن نظام از سلطه مشروع قانونی-عقلانی برخوردار می‌شود (هپروویتز، ۱۹۷۱؛ ترکیان، ۱۹۸۵؛ دیودسش، ۱۹۶۱).

به این ترتیب پایه‌های فرهنگی مشروعیت عبارتند از: سنت، فره و عقلانیت. این پایه‌های فرهنگی موجب مشروعیت یک نظام سیاسی و وفاق اجتماعی می‌شوند. به عبارت دیگر وفاق اجتماعی حول پایه‌های سنت، فره و عقلانیت شکل می‌گیرد (بایتس، ۱۹۹۵؛ هاجتر، ۱۹۱۴).

برای آن که بدانیم وفاق اجتماعی در ایران حول کدام یک از این پایه‌ها شکل گرفته است، می‌توان این بحث را در هر یک از دوره‌های تاریخی قبل از اسلام، دوره اسلامی، دوره صفویه تا انقلاب اسلامی و دوره پس از انقلاب اسلامی پی گرفت.

می‌توان گفت که پایه وفاق اجتماعی در دوره اول، فره ایزدی بوده است. یعنی مردم به این علت از صاحبان قدرت فرمان می‌بردند که می‌پنداشتند خداوند آنان را لایق دانسته است و به آنان فره عطا کرده است (رجایی، ۱۳۷۱: ۷).

پایه وفاق اجتماعی در دوره اسلامی، سنت دینی و آداب و رسوم مذهبی بوده است. در دوره صفویه تا انقلاب اسلامی، عامل وفاق، سنت دینی و آداب و رسوم و شعایر مذهب شیعه، به همراه اعتقاد و باور به فره شاهان صفوی بوده است (همان: ۸). انقلاب مشروعیت نقطه عطفی در این دوران محسوب می‌شود؛ زیرا با آغاز این دوره است که افکار و آراء و اندیشه‌های مغرب زمین راه خود را به سوی ایران باز کرد و بدین ترتیب بود که پایه‌های فرهنگی وفاق اجتماعی متحول شد. دیگر تنها سنن و آداب و رسوم عامل وفاق نبود، بلکه وفاق اجتماعی پایه‌های عقلانی-قانونی نیز پیدا کرد. ایران در این زمان برای نخستین بار دارای قانون اساسی و قوانین موضوعه دست ساخت بشر شد که این هردو مبتنی بر ایده قرارداد اجتماعی بودند. از این به بعد مردم بر پایه قوانین اساسی و موضوعه به وفاق دست یافتند و انسجام اجتماعی بر پایه قرارداد تقویت شد.

پس از انقلاب اسلامی، بار دیگر پایه‌های وفاق مبتنی بر سنت تقویت شد و این پایه‌ها به همراه پایه‌های مبتنی بر قانونمندی و عقلانیت (با به تصویب رسیدن قانون اساسی جدید در ایران پس از انقلاب) و پایه‌های کاریزماتیک، مجموعاً منجر به وفاق و انسجام اجتماعی شدند. پایه‌های کاریزماتیک در دوره پس از انقلاب که در اثر ظهور رهبری کاریزماتیک به وجود آمده بود، تضمین کننده یکپارچگی و وفاق اجتماعی نظام در مقابل تمامی توطئه‌های ضد نظام در ایران بود.

۴- مشارکت، امنیت و وفاق اجتماعی:

مسائل وفاق اجتماعی در سطح فرایند در جامعه‌ی ایران بیشتر بر موضوع مشارکت در نظام سیاسی متمرکز می‌باشد در ایران لاقلاً تا دوره مشروعیت استبداد حاکم بوده است و یک نفر یا گروه حق مشارکت در نظام سیاسی را داشته‌اند در دوران مشروعیت برای اولین بار مشارکت

مردم در نظام سیاسی در قالب تشکیل احزاب شکل گرفت (امیراحمدی، ۱۳۷۱: ۶۰). به هر میزان که فرایند مشارکت بیشتر فراهم شده وفاق اجتماعی در جامعه ایران استقرار بیشتری پیدا نموده است (تبریزینیا، ۱۳۷۷). همچنین وفاق اجتماعی در جامعه ایران در سطح دیگری به حوزه امنیت مربوط می‌شود. موضوع محوری آن است که مردم یک جامعه برای چه اموری ارزش و ارجحیت بیشتری قائلند. این امور می‌تواند آزادی، برابری، عدالت و امنیت باشد. مطالعات نشان می‌دهد مردم ایران لااقل به دو دلیل، یک اینکه همیشه مورد هجوم بیگانگان بوده‌اند و دوم اینکه حکومت‌های خودکامه بر آن مستولی بوده‌اند به امنیت توجه و اهمیت بیشتری می‌دهند بنابراین می‌توانیم نتیجه بگیریم که در وفاق و انسجام اجتماعی ارزش امنیت دارای ارجحیت و اهمیت بیشتری برای آنان بوده است به همین دلیل بلافاصله بعد از انقلاب مشروطیت اولین خواسته آنان ایجاد و استقرار عدالت خانه بود.

ب) زمینه‌های مساعد وفاق اجتماعی و اقلیت‌های قومی در جامعه ایران

۱- حاکمان و انقلابیون سیاسی و قومیت‌ها:

یکی از شاخه‌هایی که در این حوزه در بحث وفاق اجتماعی و گروه‌های قومی و اقلیت حائز اهمیت می‌باشد این است که نظام سیاسی و فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه به چه میزان در خصوص به قدرت رساندن حاکمان سیاسی، نگرش قومیتی دارند، جامعه ایران از این حیث نشان داده که حاکمان سیاسی از حیث قومیتی در دوره‌های مختلف به قدرت رسیده‌اند و از این جهت قدرت در بین گروه‌های قومی دست به دست می‌شده و جامعه نیز نسبت به آن حساسیتی از خود نشان نداده است (مقصودی، ۱۳۸۰؛ احمدی، ۱۳۸۳؛ اتابکی، ۱۳۸۴).

۲- پایتخت (مرکز - پیرامون) و قومیت‌ها:

شاخص دیگر همگرایی یا وفاق قومی در یک جامعه از حیث سیاسی آن است که در آن جامعه به چه میزان حساسیت سیاسی در خصوص انتخاب پایتخت به عنوان مرکز تصمیم‌گیری‌ها و تمرکز سیاسی نسبت به شهرهای قوم‌نشین وجود داشته باشد در این خصوص تاریخ سیاسی جامعه ایران نشان می‌دهد پایتخت ایران در شهرهای مثل تبریز، قزوین، شیراز، مشهد، تهران، اصفهان بوده که برخی از این شهرها دارای هویت قومی‌اند و هیچ‌گاه به این دلیل اعتراضی را از سوی فعالان و جامعه سیاسی شاهد نبوده‌ایم.

در ایران هیچ گاه یک شهر واحد برای مدتی طولانی در مقام مرکز دائمی قدرت سیاسی، عمل نکرده است. برخلاف شهرهایی چون قسطنطنیه و رم که برای مدت طولانی کرسی اقتدار امپراتوری بوده‌اند، در بسیاری از ادوار تاریخ ایران هیچ شهر واحدی را نمی‌توان یافت که در این مقام از سابقه تاریخی مشابهی برخوردار بوده باشد. در خلال چهارصد سال گذشته ایران پایتخت‌های مختلفی را تجربه کرده است. برای توضیح زمینه‌های جابجایی پایتخت و مرکز قدرت در ایران «به زمینه‌های ایجاد(این مراکز)، تشابه ساختارهای اجتماعی و سیاسی آن‌ها و مبانی مشابه اقتصادی» آن‌ها اشاره شده است (اهلگرس، ۱۹۹۲: ۱۵۶).

شکل‌گیری یک دولت نیرومند و متمرکز صفوی در آغاز در یکی از شهرهای شمال غرب امپراتوری آغاز شد. این شهر - یعنی تبریز - در نقطه‌ی التقای قومی و فرهنگی دو امپراتوری ایران و عثمانی قرار داشت. پس از تبریز، قزوین که از یک جمعیت ترک زبان و فارسی زبان برخوردار بود. پایتخت صفویه شد و چندی بعد نیز پایتخت دولت صفوی به اصفهان منتقل شد که بخش اعظم جمعیت آن را فارسی زبان‌ها تشکیل می‌دادند.

در پی سقوط صفویه، در دوران کوتاه حکمروایی نادرشاه، برای مدتی مشهد در مقام پایتخت ایران عمل کرد ولی بعد از اقتدار کریم خان زند، شیراز مرکز سیاسی ایران شد. تا آن که با اقتدار قاجاریه، پایتخت نظام جدید به تهران منتقل شد. نخستین پیامد تعیین یک شهر جدید به عنوان پایتخت، ارتقا چشمگیر جایگاه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن شهر بود. این عوامل نیز به نوبت خود باعث افزایش درخور توجه جمعیت شهر مذکور و تغییر بافت قومی آن می‌شد. برای مثال جمعیت مشهد بعد از آن که از سوی نادرشاه به عنوان پایتخت کشور تعیین شد حدود دویست و پنجاه هزار نفر افزایش یافت (همان، ۱۵۶).

در طول تاریخ شهری ایران برخورد بین اقلیت‌ها وجود داشته ولی هیچ یک از شهرهای ایران را نمی‌توان سراغ کرد که به دلیل گوناگونی و تنوع قومی و مذهبی، مضمحل شده باشند. با آنکه تغییر پایتخت در افول پایتخت پیشین و به ویژه از لحاظ کاهش جمعیت موثر بوده است ولی این امر هیچ گاه باعث آن نبوده است که چنانچه در پاره‌ای از بررسی‌ها ادعا شده، پایتخت پیشین دچار انحطاطی اساسی گردد. هر یک از این پایتخت‌های پیشین جایگاهی یافتند در مقام مرکز اداری ایالت تابعه خود و لهذا بسیاری از آنها اهمیت و کارکرد اقتصادی خود را حفظ کردند.

۳- وفاق اجتماعی و پیوندهای قلمرویی و مرزهای سیاسی در ایران:

تا پیش از قرن بیستم مرزهای ایران بیشتر حالتی سیال داشت. تلاش‌های صفویه برای دستیابی به یک وحدت سیاسی از طریق تمرکز گرایی و نهادینه ساختن تشیع، ایرانیان را در برابر هویت دفاعی جدیدی قرار داد که آن‌ها را از کسانی که در آن سوی مرز می‌زیستند متمایز می‌ساخت. برای اتباع ایران صفوی این خصوصیات «ملی» نبود که آن‌ها را متمایز می‌ساخت، بلکه این وجه تمایز در نوعی ویژگی محلی، یعنی یک تعریف منفی نهفته بود که خود را در قیاس با همسایگان سنی آن‌ها نشان می‌داد.

در کنار تحولاتی از این دست که در شکل‌گیری تبعیت و وفاداری‌های پادشاهی دوره صفویه موثر واقع شدند، ترسیم نخستین نقشه‌های شبه مدرن اروپایی از ایران در قرن هفدهم و هجدهم نیز در برآمدن ایران به عنوان یک موجودیت قلمرویی که از دریای مازندران در شمال تا خلیج فارس در جنوب امتداد داشت، موثر واقع شد. ترسیم ایران در نقشه‌های آن دوره که بیشتر بر اساس دستاوردهای قلمرویی صفویه مبتنی بود از نگاره‌های پیشین از ایران کهن متفاوت بود.

در واقع بر اساس یک چنین نقشه‌هایی بود که در پی سقوط صفویه و چیرگی عثمانی بر بخش‌هایی از مناطق شمال و شمال غرب ایران، نادرشاه با تاکید بر حفظ مرزهای مشروع ایران خواهان اعاده این مناطق شد و این امر تنها به نادرشاه محدود و منحصر نماند، کریم خان زند و آقا محمد خان نیز بر همین مبنی حرکت کردند.

در خلال قرن نوزدهم و در پی دو جنگ پی‌درپی با روسیه در سال‌های ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸ و همچنین معاهده ای با دولت بریتانیا در سال ۱۸۷۵، ایران بخشی از ایالات شمالی و شرقی خود را از دست داد و به قالب امروزی خود فرو کاسته شد. قلمرو از دست رفته شرقی بعدها بخشی از دولت نوبنیاد افغانستان گشت و بخش‌های شمالی نیز در امپراتوری روسیه ادغام گردید.

فرایند تحدید حدود قلمرویی و تعیین «مرزهای بین‌المللی» در خلال جنگ‌های قرن نوزدهم و معاهدات برآمده از آنها، باعث آن شد که نوعی هویت قلمرویی در میان ایرانیان شکل گیرد شکل‌گیری مرزها باعث آن شد که هویت ایرانی بیشتر از منظر قلمرویی مورد تاکید قرار گیرد تا زبان. این امر زمین و جغرافیا را به عنوان یکی از الزامات ایرانیت مطرح کرد. مرزهای «بسته» مجموعه ای از مردمان را که هر یک از پیشینه قومی خاصی برخوردار بودند

برای اولین بار تحت حاکمیت صریح و روشن یک پادشاه گردآورد. درحالی که در ازمنه پیشین، طبیعت، رفت و آمد انسان‌ها را محدود کرده بود و حکمروایان محلی نیز امر حاکمیت را مبهم داشته بودند. از اواخر قرن نوزدهم معاهدات جدید و خط مشی‌های سیاسی قدرت‌های بزرگ، به تعاریفی جدید از اقتدار جغرافیایی و در مواقعی چند نیز به تعیین مرزهای جدید و مصنوعی از لحاظ فرهنگی منجر گردید.

تحدید حدود با سعی و تلاش در جهت تمرکز دولتی توأم گردید. دربار امپراتوری بالآخره این اصل را پذیرفت که بقای مرکز به همراهی و همکاری حاشیه بستگی دارد. همزمان با محدود شدن حوزه فرمانروایی پادشاه، تمایل ایرانیان به نیل به ملیت نیز افزایش یافت. ایران دیگر فقط ملک نبود که به پادشاهی تعلق داشته باشد. بلکه از ملتی تشکیل می‌شد مرکب از مجموعه ای از شهروندان ذی‌نفع.

با پیش آمد جنگ جهانی اول با توجه به فقدان یک دولت نیرومند، انتظار بر آن بود که ایران نیز همانند امپراتوری عثمانی به دولت‌های کوچک‌تری تجزیه شود ولی چنین نشد و ایران نتوانست تمامیت ارضی خود را حفظ کند. بروز انقلاب روسیه تا حدودی در این امر موثر واقع شد؛ زیرا از یک سو برای مدتی براده خواهی‌های روسیه در قبال ایران نقطه پایانی نهاد و از سوی دیگر باعث آن شد که برآمدن یک ایران قوی و متمرکز برای جلوگیری از رسوخ کمونیسم در ردیف اولویت‌های قدرت‌های غرب قرار گیرد.

و بروز و ظهور این مسائل یعنی تمایل به ملیت و پذیرش این اصل از سوی حاکمان که بقای مرکز به همراهی و همکاری حاشیه بستگی دارد موجبات توجه بیشتر به حاشیه و اقلیت‌های قومی، زبانی و دینی را موجب گردید و زمینه‌های وفاق اجتماعی را افزایش داد.

۴- حوادث مهم ملی و سیاسی:

شاخص مهم دیگری که رابطه اقلیت‌های قومی با جامعه را از حیث وفاق و واگرایی اجتماعی می‌توان مورد سنجش قرارداد. حوادث مهم ملی و سیاسی و نقش گروه‌های قومی در آن است در این خصوص سه مثال بارز وجود دارد، انقلاب مشروطه، که رهبران آن دارای هویت قومی ترک بودند و این انقلاب از سوی همه مردم ایران مورد حمایت و تایید بود، انقلاب اسلامی که در آن همه گروه‌های قومی مشارکت داشتند و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران که همه مردم و گروه‌های اقلیت دینی، قومی، زبانی در آن مبارزه کردند (پهلوان، ۱۳۷۲: ۴۸). در حالی که اقوام

گروه عرب در استان‌های مرزی در خط اول حمله قرار داشتند همه ایرانیان در دفاع از وطن و آزادسازی این شهرها مبارزه ای فراگیر همه جانبه داشتند. حضور آذری‌ها، بختیاری‌ها و گیلانی‌ها در انقلاب مشروطیت نمونه بارزی از تلاش جمعی گروه‌های قومی برای هدفی مشترک است (احمدی، ۱۳۷۸: ۲۱۰).

۵- درون زا بودن اقوام ایرانی:

تاریخ طولانی هویت فرهنگی ایرانیان نشان می‌دهد که این هویت قدمتی چند هزار ساله دارد همه اقوام ایرانی مانند: کردها، آذری‌ها، بلوچ‌ها و... همگی ایرانی‌الصل هستند. برای مثال کردها ایرانیانی بودند که از ترس ضحاک مار دوش به کوهستان گریختند و در آنجا اقامت گزیدند. سلاطین نیز این‌گونه عمل کردند، چه آنها که ایرانی بودند و به فارسی تکلم می‌کردند و چه آنها که فارسی نمی‌دانستند. بدین لحاظ همه اقوام ایرانی، چه فارسی زبان‌ها و چه غیر فارسی زبان‌ها، در ایجاد میراث عظیمی که هویت فرهنگی ایران را شکل بخشیده دخالت و مشارکت داشته‌اند (احمدی، ۱۳۷۸: ۲۲۰).

بنابراین یکی از ویژگی‌های عمده این تنوع قومی در ایران در مقایسه با سایر کشورها که آن‌ها را نیز می‌توان ممالک کثیرالاقوام خواند. «بومی بودن قومیت‌ها» متعدد و متنوع ایرانی است به عبارت دیگر ایرانی‌الصل بودن قومیت‌ها در ایران ویژگی منحصر به فرد آن است حال آن که در غالب کشورهای برخوردار از تنوع قومی این گوناگونی قومی غالباً ناشی از مهاجرت اقوام از جوامع دور و نزدیک به این کشورهاست.

این ویژگی در خصوص تنوع زبان‌ها و لهجه‌های مختلف که در گوشه و کنار این سرزمین به آن تکلم می‌شود نیز وجود دارد. غالب این زبان‌ها و گویش‌ها نیز همچون زبان فارسی در شمار گروه زبان‌های ایرانی محسوب می‌شود این گوناگونی و تنوع زبان‌ها و لهجه‌های رایج در ایران نیز همچون وجود اقوام ایرانی ساکن در این سرزمین وجهی درون زا دارد و به تنوع درونی خود ایران مربوط می‌شود برخلاف سایر کشورها که احیاناً نوعی تنوع زبانی در آن به چشم می‌خورد و عمدتاً جنبه برون زا دارد و بر اثر مهاجرت از بیرون به داخل کشورها شکل گرفته است. بنابراین تنوع گروه‌های مذهبی، زبانی و نژادی در ایران گرچه در برهه‌هایی از تاریخ به ویژه نیمه دوم قرن بیستم مسایل و بحران‌هایی را در زمینه وفاق اجتماعی ایجاد نموده است اما در عین حال بیشتر در جهت تحکیم وفاق اجتماعی عمل نموده است.

پیمایش ملی که در سال ۱۳۷۷ تحت عنوان « هویت قومی و رابطه آن با هویت ملی » در مناطق مختلف قومی کشور ایران به انجام رسید نشان داد که در مجموع می‌توان روابط قومی را به دو دسته تقسیم کرد.

(۱) روابط مبتنی بر همکاری؛

(۲) روابط مبتنی بر تعارض (یوسفی ۱۳۸۳)، گرچه همکاری قومی و نیز شاخص منزلت اقوام متفاوت است به عنوان مثال: بر اساس نتایج این پژوهش ملی کمترین همکاری با سایر اقوام مربوط به آذری‌ها و بیشترین همکاری مربوط به بلوچ‌هاست این در حالی است که سایر اقوام کمترین همکاری را با قوم بلوچ دارند.

درحالی‌که فارس‌ها تقریباً کمترین همکاری را با سایر اقوام دارند امام بیشترین همکاری از جانب سایر اقوام با قوم فارس صورت می‌گیرد در این معنا فارس‌ها بیشتر از اینکه فرستنده رابطه باشند گیرنده رابطه هستند و خود را کمتر نیازمند رابطه با سایر اقوام می‌بینند. یا چنانچه به شاخص منزلت اقوام بنگریم در آن صورت سلسله مراتب منزلتی اقوام (پنج قوم) به ترتیب فارس‌ها در بالاترین مرتبه و بلوچ‌ها در پایین‌ترین مرتبه منزلتی قرار می‌گیرند بر همین مبنا رتبه منزلتی آذری‌ها و لر‌ها به ترتیب در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرد (یوسفی، ۱۳۸۳).

از طرف دیگر در خصوص روابط تعارض آمیز قومی نتایج این پیمایش ملی نشان می‌دهد که کردها بیشترین تعارض را با دیگر اقوام دارند و در مقابل سایر اقوام بیشترین تعارض را به ترتیب با فارس‌ها و سپس کردها دارند و در نقطه مقابل آنها بلوچ‌ها هستند که کمترین تعارض را با سایر اقوام دارند و اقوام دیگر نیز کمترین تعارض را با بلوچ‌ها دارند البته این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که علی‌رغم این که در این تحقیق نشان داده شده است که کردها ایران نسبت به سایر اقوام تعارض بیشتری با دیگر اقوام دارند در عین حال به دلیل اینکه قرابت بین کردها و فارس‌ها بالاست و در مقایسه با کردهای عراق و ترکیه گرایشات مرکز‌گریزی ایشان بسیار پایین است. انتصار در این باره می‌گوید کردهای ایرانی از نظر فرهنگی با سایر اقوام ایران نزدیک‌ترند تا با کردهای عراق یا ترکیه و... از سوی دیگر گرایشات و تمایلات جدایی‌خواهانه در میان کردهای ترکیه و عراق بسیار قوی‌تر است زیرا فرهنگ‌های ترکی و عربی برای کردها بیگانه‌تر است تا فرهنگ ایرانی (انتصار، ۱۹۹۲).

در نتیجه‌گیری کلی این تحقیق نشان داده شده است که به‌طور کلی روابط مبتنی بر همکاری بین اقوام بیشتر از روابط مبتنی بر تعارض است این امر بیانگر آن است که درون‌زا بودن اقوام ایرانی استعداد وفاق و همگرایی اجتماعی بین آنان را بیش از واگرایی نشان می‌دهد.

ج) زمینه‌های نامساعد وفاق اجتماعی و اقلیت‌های قومی در ایران

۱- اقتدارگرایی، تقلیل‌گرایی و ابزاری کردن مسائل قومی:

اقتدارگرایی دولت مدرن و به‌طور مشخص اقدامات سرکوب‌گرایانه و مبتنی بر تبعیض رضاشاه در خصوص اقوام ایرانی را می‌توان به‌عنوان اصلی‌ترین عامل داخلی تشدید اختلافات قومی برشمرد یکی دیگر از عوامل داخلی تشدید اختلافات قومی در جامعه ایران سیاست‌های کاهش‌گرایانه از سوی نظام سیاسی بوده است. پیش از انقلاب اسلامی در دوره پهلوی بر عنصر «ملیت» تأکید فراوان شد و عنصر مذهب مورد بی‌توجهی قرار گرفت و پس از انقلاب در تقابل با این وضعیت بر عنصر «مذهب» و نادیده‌انگاشتن یا کم‌رنگ دیدن عنصر «ملیت» و هر دو سیاست کاهش‌گرایانه به نوعی در تشدید اختلافات قومی در جامعه ایران موثر بوده است (مقصودی، ۱۳۸۱؛ حسینی، ۱۳۸۵؛ همبلی، ۱۳۷۱؛ اتابکی، ۱۳۷۲؛ کاتم، ۱۳۷۱). سومین عامل داخلی تشدید اختلافات قومی به ابزاری کردن مسایل قومی در جامعه‌ی ایران مربوط می‌شود در این راستا نقش نخبگان قومی و غیر قومی برجسته و مهم است. این نخبگان با دامن زدن به مسایل قومی در مناطقی چون بلوچستان، کردستان، ترکمن صحرا و خوزستان خصوصاً در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی در پی کسب حمایت‌های محلی از برنامه‌های خود بوده‌اند و موجبات افزایش توقعات اقوام و نیز عدم پاسخگویی به این توقعات از سوی نظام سیاسی و در نتیجه بحران‌های قومی شده‌اند.

۲- آرمان‌گرایی در برابر منافع ملی:

یکی از عمده‌ترین عوامل تلاش کشورهای منطقه ای برای اعمال فشار بر ایران از طریق دامن زدن به مشکلات قومی ایران از سیاست خارجی آرمان‌گرایانه سال‌های پس از انقلاب ناشی می‌شود (احمدی، ۱۳۸۳: ۹۸).

گرچه این سیاست‌های آرمان‌گرایانه بیشتر در دهه نخست انقلاب و تا سال‌های آخر دهه ۶۰ ادامه داشته و پس از آن به نوعی سیاست واقع‌گرایانه جهت یافته است در عین حال باید

اذعان نمود که هنوز هم جلوه‌های مهمی از سیاست خارجی آرمان‌گرایانه در برخی موارد سرلوحه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. در پیش گرفتن سیاست خارجی آرمان‌گرایانه به ویژه زمانی که به شکل مخالفت با هنجارها و قواعد نظام بین‌الملل و ساختارهای حاکم بر آن درآید می‌تواند تأثیر منفی گسترده‌ای بر امنیت ملی کشور برجای گذارد بخشی از این تهدیدات امنیتی می‌تواند به شکل حمایت از حرکت‌های قوم‌گرایانه تجلی پیدا نماید. حمایت آمریکا و انگلستان از منطقه پرواز ممنوع کردستان عراق و حمایت از آن در برابر هرگونه اقدام نظامی عراق نمونه انحصاری این نوع مداخلات بین‌المللی در امور قومی کشورهاست (حسینی، ۱۳۸۵: ۹۷).

۳- شکل‌گیری دولت ملی، وفاق اجتماعی و بحران‌های قومی:

نکته مهم دیگری که در جامعه ایران بسیار حایز اهمیت است به شکل‌گیری دولت ملی در ایران مربوط می‌شود برخی تشکیل دولت ملی را به حکومت صفویان نسبت می‌دهند اما باید پذیرفت به معنای مدرن کلمه‌ی دولت ملی با پیروزی انقلاب مشروطیت در ایران شکل گرفت (مقصودی، ۱۳۸۱). در قانون اساسی مشروطیت مسابلی وجود داشت که می‌توانست در درازمدت احساس تبعیض را در برخی اقوام ایرانی به وجود آورد از آن جمله تاکید بر مذهب رسمی و امکان دستیابی به مقامات سیاسی و اداری در جامعه. این وضعیت در دوران رضاخان که آن را با ظهور دولت مطلقه در ایران برابر دانسته‌اند شدت بیشتری پیدا کرد و با سیاست‌های سرکوب‌گرایانه رضاخان موضوع قومیت‌ها در ایران شکل حادی به خود گرفت و بحران‌هایی را مثل آذربایجان و کردستان، آشوب‌های گنبد و کردستان، خلق عرب و خلق بلوچ در خوزستان و سیستان و بلوچستان را به وجود آورد. (اتابکی، ۱۳۷۳؛ همبلی، ۱۳۷۱؛ کاتم، ۱۳۷۱؛ مقصودی، ۱۳۷۸). با وقوع انقلاب اسلامی و تغییر و تحول نظام سیاسی به ویژه عدم استقرار کامل و قوی دولت مرکزی به دلیل دوره انتقال بحران‌های قومی از جمله در کردستان به وجود آمد اما با مرور زمان و سیاست‌های دولت جمهوری اسلامی این بحران‌ها کاهش یافت و رو به خاموش گذارد گرچه هنوز مسابلی اهل سنت و نیز گروه‌هایی دیگر قومی در ایران از جمله خلق عرب همچنان می‌تواند به عنوان عواملی که اگر از سوی دولت با سیاست‌های مناسب روبرو نشود به عنوان عوامل موثر در واگرایی در جامعه ایران محسوب گردند. بحران‌های قومی در جامعه ایران سه مرحله را پشت سر گذرانده است: قبل از دولت رضاشاه، از اواسط جنگ جهانی

دوم، تا پایان جنگ و سال‌های اول پیروزی انقلاب اسلامی قبل از رضاشاه تنش‌های قومی وجود نداشته است آنچه مشاهده می‌شده است تنش‌های قبیله‌ای بوده که خیلی هویت قومی به معنای دقیق کلمه نداشته است. در دوره‌ی رضاشاه این تنش‌ها تشدید می‌شود و همچنین در اوایل انقلاب اسلامی به دلیل ماهیت تحولی نظام سیاسی فرصت نوعی احساسات واگرایانه در برخی اقوام ایرانی تشدید می‌گردد در همه این موارد دخالت کشورها بیگانه کاملاً مشهود می‌باشد.

۴- نقش عوامل خارجی در واگرایی اجتماعی و اقلیت‌های قومی:

در جامعه ایران معمولاً تنش‌های قبیله‌ای بوده که خیلی هویت قومی به معنای دقیق آن را نداشته است در این تنش‌ها معمولاً رئیس قبیله با دولت مرکزی در تعارض بوده یا با قبایل دیگر مشکل داشته اما نقش عوامل خارجی در این میان بسیار مهم بوده است. شیخ خزعل یک نمونه بارز مورد اخیر است که با یک حرکت تجزیه‌طلبانه توسط دولت انگلیس هدایت شد بعد هم که انگلیسی‌ها به این نتیجه رسیدند که دولت مرکزی بهتر است خود جریان شیخ خزعل به فراموشی سپارد مثال دیگر سیم کوه (اسماعیل آقا) است که در کردستان زمانی با روس متحد می‌شود، زمانی با آذربایجان درگیر می‌شود و گاهی هم کردها را قتل عام می‌کند. به هر حال نکته مهم در بحران‌های قومی در ایران به نقش دخالت خارجی‌ها برمی‌گردد برای روشن شدن این ادعا بحران‌های قومی در چهار مرحله تاریخی به عنوان مثال ذکر می‌گردد:

اول، از سال ۱۹۲۰ ما شاهدیم که دخالت‌های قومی در ایران پایین می‌آید و در برخی جاها شاهد به حداکثر رسیدن دخالت‌های قومی در بالاترین حد خود هستیم علت عمده هم به حمایت و عدم حمایت عامل خارجی مربوط بوده است در تمام کشور هم در بلوچستان، هم در خوزستان و هم در کردستان مشکل داشته‌ایم اما دولت انگلیس که دست از حمایت خود را از گروه‌های قومی بر می‌دارد آرام آرام بحران قومی در کشور فروکش می‌کند؛

دوم، در فاصله سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۳ که بحران نفت با انگلیس را داریم در این دوره مقداری تنش‌های قومی افزایش می‌یابد و این روند تا سال ۱۹۴۵ الی ۱۹۴۷ ادامه دارد در این دوره دخالت خارجی‌ها و میزان اشغال کشور به بالاترین حد خود می‌رسد و تنش‌های قومی هم بالا می‌گیرد؛

سوم، در دوران محمدرضا پهلوی روند آرامی از تنش‌های قومی را مشاهده می‌کنیم فقط در سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۷م. است که با روی کار آمدن «کندی» در آمریکا موجباتی برای کم شدن حمایت آمریکا از اقوام فراهم می‌شو در نتیجه تنش‌های قومی رو به کاهش می‌گذارد؛

چهارم، دوران بعد به سال ۱۹۷۹م می‌رسیم که در واقع دوران ثبات حکومت پهلوی است در این دوره رژیم عراق ابتدا شروع به حمایت از تمام گروه‌های قومی می‌کند و تنش‌های قومی بالا می‌گیرد هرچه دولت عراق ضعیف‌تر می‌شود و حمایتش کمتر می‌گردد میزان تنش‌های قومی نیز کاهش می‌یابد (حسینی، ۱۳۸۵: ۱۷۲).

۵- مرز و وفاق اجتماعی و اقلیت‌های قومی:

مرز از حیث ژئوپولوتیکی همواره در همه کشورها از حساسیت خاصی در خصوص واگرایی و وفاق اجتماعی دریک جامعه نقش آفرینی می‌کند (زرقانی، ۱۳۷۲: ۶۵). اصولاً دو مقوله مرز و اقلیت در حوزه سیاسی-اجتماعی از ضریب حساسیت بالایی در خصوص مسائل مربوط به وفاق اجتماعی برخوردارند حال اگر این دو با یکدیگر تلفیق گردند، چنانچه در جامعه ایران این اتفاق افتاده است بدین معنی که در سراسر مرز ایران، اقلیت‌های قومی مستقر می‌باشند (رمضانزاده، ۱۳۸۷: ۲۲۵). مرز ایران از این جهت از چند ویژگی ژئوپولوتیکی برخوردار است:

۱- در تمامی نقاط مرز اقلیت‌های قومی ساکنند (ترک‌ها، کردها، عربی‌ها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها)؛

۲- این اقلیت‌ها علاوه بر جنبه‌های زبانی و قومی، اقلیت‌های دینی نیز محسوب می‌گردند اکثریت آن‌ها سنی‌اند (غیرعرب)؛

۳- علاوه بر آن یعنی اقلیت قومی، زبانی و دینی بودن، همجوار با گروه‌های قومی مشابه خود در کشورهای همسایه می‌باشند به عنوان مثال عرب‌ها در همجواری عراق، بلوچ‌ها در همجواری پاکستان، ترکمن‌ها در همجواری ترکمنستان، ترک‌ها در همجواری ترکیه و...

بدیهی است که این شیوه استقرار که در قرون سابق شکل گرفته است کاملاً آسیب پذیر بوده و ممکن است در صورت پیش نگرفتن یک راهبرد کلان و مناسب، زمینه ساز ظهور واگرایی در آینده گردد (افتخاری، ۱۳۸۸). به‌عنوان مثال ناسیونالیسم آذری حاصل تحولات

شکل گرفته در حاشیه مسلمان نشین امپراتوری روسیه در قفقاز بود که در پایان جنگ جهانی اول به تاسیس کشوری به نام آذربایجان در آن حوزه منجر شد یا مطالبات قومی کردها ایران را می‌توان حاصل شکل‌گیری ناسیونالیسم کرد در حوزه عثمانی دانست. در مجموع وضعیت ۶ گروه مهم قومی ایران از حیث میزان جمعیت، حوزه سکونت، همسایگان، آرایش جمعیتی، مذهب، وضعیت اقتصادی، عامل فعالیت، محور اصلی گرایش سیاسی و میزان فعالیت و گسست در جدول ذیل منعکس می‌باشد.

نتیجه‌گیری

ایران کشوری است با تنوع‌های قومی و مذهبی نسبتاً بالا شاید بتوان کشورهای مثل هند و پاکستان و افغانستان (در آسیا) و اسپانیا (در اروپا) را برخوردار از چنین تنوع قومی قلمداد نمود این وضعیت مسایل مربوط به وفاق و واگرایی اجتماعی را از حساسیت خاص برخوردار ساخته است.

نکته مهم اینکه گرچه گروه‌های قومی در ایران این است که اقوام به آگاهی‌های قومی رسیده‌اند در عین حال در مناطق مرزی ایران این قومیت‌ها هم مرز با کشورهای هم‌زبان خود قرار دارند در دنیا این گونه موارد نادرست که مثلاً از پنج طرف یک چنین وضعیتی وجود داشته باشد و می‌دانیم معمولاً بحران‌های قومی در نقاط مرزی بیشتر خود را نشان می‌دهد. خصوصاً نقاطی از مرز که گروه‌های اقلیت در آن سکونت دارند و فرهنگ اکثریت آن سوی مرز با فرهنگ اقلیت مرزی همخوانی دارد موردی که در خصوص جامعه ایران صادق است این موضوع یکی از جدی‌ترین مسایلی است که چنانچه با سیاست‌گذاری درست از ناحیه دولت‌های مرکزی مواجه نشود به عنوان یکی از عوامل جدی تأثیرگذار بر کاهش وفاق اجتماعی در جامعه ایران تلقی می‌گردد. خصوصاً اینکه جامعه ایران از لحاظ مذهبی با نوعی نارسایی و نابرداری مواجه است زیرا ما دارای مذهب رسمی هستیم. بحران‌های قومی در ایران معمولاً از چهار عامل عمده ناشی می‌شوند دخالت خارجی‌ها شرایط نابرابر اقتصادی در بین اقوام، شرایط حقوقی از که از سوی نظام سیاسی برای اقوام در نظر گرفته می‌شود و نیز شرایط سیاسی و آزادی یا سرکوب که نسبت به اقوام از سوی دولت مرکزی و نظام سیاسی اعمال می‌گردد. در طول تاریخ متناسب با این شرایط بحران‌های قومی در ایران نمود و ظهور پیدا نموده است و بر مسایل مربوط به وفاق و واگرایی اجتماعی در جامعه ایران تأثیر گذاشته است. درحالی‌که این

خواسته‌ها از طریق قانون اساسی به ویژه اصل ۱۵ و ۱۹ کاملاً ظرفیت پاسخگویی و تحقق را داراست. در عین حال دو رویکرد تقلیل‌گرایی و کلی‌گویی دو مانع عمده در درک درست مسایل قومی در ایران بوده‌اند. تقلیل کل بحث به یک پدیده «امنیتی» به گونه‌ای که در پاره‌هایی از بیانیه‌های رسمی بیان می‌شود و نادیده گرفتن ابعاد «امنیتی» آن در گفتارهایی که به دیدگاه مزبور انتقاد دارند خود یکی از این نمونه‌هاست و بیانگر فاصله عمیقی که میان طرز تلقی بخش‌هایی از حاکمیت و طرز تلقی گروهی از مردم وجود دارد. در عصر پهلوی تاکید شدید بر عنصر تاریخی و ملی و کم توجهی به عنصر مذهبی را مشاهده می‌کنیم که مردم در قالب انقلاب و نابودی رژیم پهلوی به آن واکنش نشان دادند درحالی‌که بعد از انقلاب در واکنش به رژیم پهلوی بر عنصر مذهب برای هویت ملی بیشترین تاکید شد و عنصر ملی تاریخی تا حدودی مورد بی توجهی قرار گرفته است با توجه به سوء استفاده‌هایی که از این موضوع هم جریان قوم‌گرایان داخل و هم سیاست‌های خارجی می‌تواند داشته باشند در عمل می‌تواند به عنوان عاملی در تضعیف وفاق اجتماعی جامعه ایران محسوب گردد. در یک جمع‌بندی کلی در خصوص وضعیت اقلیت‌های قومی و وفاق اجتماعی در جامعه ایران در مجموع دو نکته حائز اهمیت است: اولاً فعالیت‌های قومی در ایران به صورت مستقل - مثلاً ناسیونالیسم کرد، ترک و... چندان فعال نبوده و چنین به نظر می‌رسد که همبستگی مورد نیاز (میان اقوام) وجود دارد. ثانیاً: در حال حاضر گرایش‌های سیاسی قومیت‌ها در ایران، بیشتر متأثر از ملاحظات اقتصادی، دینی و فعالیت‌های برون مرزی می‌باشد. در عین حال با عنایت به جغرافیای سیاسی اسکان قومیت‌ها در ایران و همسایگان آن‌ها، معلوم می‌شود که:

نخست: کلیه قومیت‌های ایرانی در مناطق مرزی ایران مستقر هستند. دو دیگر: این قومیت‌ها تقریباً به هم پیوسته و در کل متمرکز به حساب می‌آیند. سه دیگر: همجوار با گروه‌های قومی مشابه خود در کشورهای همسایه هستند. بدیهی است که این شیوه استقرار که در قرون سابق شکل گرفته و هم‌اینک یکی از داده‌های طبیعی برای امنیت ایران به شمار می‌رود، کاملاً آسیب پذیر بوده و ممکن است در صورت پیش‌نگرفتن یک راهبرد کلان و مناسب، زمینه ساز ظهور واگرایی احتمالی در آینده گردد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

افتخاری، اصغر (۱۳۷۱). «ظرفیت طبیعی امنیت: مورد مطالعاتی قومیت و خشونت در ایران»، فصلنامه **مطالعات راهبردی**، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۷۱). «قومیت و امنیت»، حسن شفیعی، **فصلنامه مطالعات راهبردی**.

اتابکی، تورج (۱۳۸۴). «تنوع قومی و تمامیت ارضی ایران، سازگاری داخلی و مخاطرات منطقه‌ای»، فصلنامه **فرهنگی-اجتماعی گفتگو**، شماره ۴۳.

_____ (۱۳۷۲). «ملیت و خودمختاری در ایران معاصر»، فصلنامه **فرهنگی-اجتماعی گفتگو**، شماره ۳.

احمدی، حمید (۱۳۸۳). **قومیت و قوم گرایی در ایران افسانه و واقعیت**. تهران: نشرنی.

_____ (۱۳۸۳). **ایران، هویت، ملیت و قومیت**. تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

_____ (۱۳۸۷). «اقوام ایرانی و هویت ایرانی، هویت ایرانی در پایان قرن بیستم»، فصلنامه **مطالعات ملی**، سال نخست، شماره ۱، پاییز.

_____ (۱۳۸۰). «قوم‌گرایی و امنیت ملی ایران، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات ارائه شده در همایش «امنیت عمومی و وحدت ملی» معاونت امنیتی و انتظامی وزارت کشور، دفتر مطالعات و تحقیقات امنیتی، تهران.

اسمیت، آنتونی (۱۳۷۷). «منابع قومی، ناسیونالیسم»، فصلنامه **مطالعات راهبردی**، دفتر ترجمه، پیش شماره اول.

ایوبی، حجت‌اله (۱۳۷۷). «شکاف‌های قومی و خشونت در پیکارهای سیاسی»، فصلنامه **مطالعات راهبردی**، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

تبریز نیا، حسین (۱۳۷۱). **علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران**. تهران: نشر بین الملل.

حسینی، سیدجواد (۱۳۸۵). **جامعه‌شناسی وفاق اجتماعی و اقلیت‌های قومی در ایران و جهان**. مشهد: انتشارات فرا انگیزش.

چلبی، مسعود (۱۳۷۸). **هویت قومی و رابطه آن با هویت ملی در ایران**. تهران: دفتر امور اجتماعی وزارت کشور.

_____ (۱۳۷۳). **جامعه‌شناسی نظم**. تهران: نشرنی.

_____ (۱۳۷۲). «وفاق اجتماعی»، **نامه علوم اجتماعی**، شماره ۳.

دایرة المعارف تشیع (بی تا). جلد دوم. تهران: سازمان دایره المعارف تشیع.

قانون اساسی جمهوری اسلامی (۱۳۸۴). چاپ ۲۴. تهران: نشر دوران.

دویچ، کارل دلبلیو (۱۳۷۸). **ناسیونالیسم و انواع آن**، ترجمه محمدمقیاسی. تهران: موسسه مطالعات ملی.

وفاق اجتماعی و اقلیت‌های قومی در ایران با تاکید بر ابعاد سیاسی

رمضانزاده، عبدالله (۱۳۷۷). «روند بحران قومی در ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

صدرالاشرفی، ضیاء (۱۳۷۸). «بازهم پیرامون مقاله کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان»، فصلنامه تریبون، شماره چهارم.

صدرالدین، ضیاء (۱۳۷۷). کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان. تهران: اندیشه نو.

صدیق اورعی، غلامرضا و حیدری، مجید (۱۳۸۸). بررسی واگرایی سیاسی - اجتماعی در سطح استان خراسان. گزارش تحقیق جهاد دانشگاهی واحد مشهد.

الطایی، علی (۱۳۷۸). بحران هویت قومی در ایران. تهران: نشر شادگان.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۳). تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. قم: انتشارات اسلامی.

کاتم، ریچارد (۱۳۷۱). ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین. تهران: کویر.

کریمی، علی (۱۳۹۰). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی تنوع قومی مسائل و نظریه‌ها. تهران: انتشارات سمت.

مقصودی، مجتبی (۱۳۷۸). «ناهمگونی قومی، رهیافت‌هایی چند درباره همسازی سیاسی-اجتماعی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال نخست، شماره ۱.

_____ (۱۳۷۸). «نظریه استعمار داخلی و توسعه ناموزون در تحلیل منازعات قومی»، مجله اطلاعات

سیاسی - اقتصادی، سال چهارم، شماره ۱۴۹ و ۱۵۰.

_____ (۱۳۷۸). «خبگان قومیت و خشونت‌های قومی»، مجله علمی-پژوهش دانشنامه، شماره

۳۲ و ۳۳.

_____ (۱۳۸۰). «قومیت و هویت فرهنگی ایران»، نامه پژوهش، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال

ششم، شماره ۲۲ و ۲۳.

همبلی، گاوین (۱۳۷۱). خودکامگی پهلوی: محمدرضاشاه (۱۳۵۷-۱۳۲۰)؛ سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر. تهران: طرح نو.

یوسفی، علی (۱۳۸۳). کاوش، ۲، ۳، ۱، سلسله مقالات پژوهشی، وزارت کشور، معاونت امر اجتماعی و شوراها.

ب) منابع انگلیسی

Bates R. (1914). "Ethnic Competition and Modernization in Contemporary", *Africa Comparative Political Studies*, 6: 457-81.

Hechter, M. (1914). "The Political Economy of Ethnic Change", *American Journal of Sociology*, 79:1151-78.

- Hprowitz, D. (1971). "Three Dimensions of Ethnic Poritics", **World Politics**, 23: 232-4.
- Tiryakion E.A. and Rogoewski, R. (1985). **New Nationalisms of the Developed West**. Winchester, Mass: Allenunwin.
- Deutsche, K. (1961). "Soial Mobilization and Political Development", **American Political Science Revievw**, Vol. 55.
- Weiner, R. (1960). Violence in Pre-Modern Societies, **American Political Science Review**, Vol. 60.
- Olson, M. (1918). **The Logic of Collective Actions**, Tr. Fransais, parispuF.
- Martin marger (1992). "Ethnic Police", **Encyclopedia of Government and Politics**, London: Routledge.
- Horowitz, D.L. (1985). **Ethnic groups in Conflict**. Berkeley: University of California Press.
- Harrison, S. (1986). "Ethnicity and the Politic (Stalement in Pakistan" in Banuazizi and M. Weiner (Eds), **the State, Religion and Ethnic Politics: Afghanistan, Iran, Pakistan and Syria**. New York: University Perss.
- Anthony S. (1993)**. The Ithnic Sources of Nationalism, Survival. Taylor & Francis
- Omment, T.K., Citizeshie (1997). **Nationality and Ithnicity**, Combridge Polity Press.
- Uslaner, M. (1986). "One Nation, Many Voices: Interest Groups in Foreign Policy Makning", **Interest Group Politics**, Edited by A. Cigler and Bloomis; Washington: D.G.
- David S. (1960). "International Encyclopedia of the Social Sciences.
- Coleman, J. (1974). "The Development Syndrome: Diffrention-Equality-Copacity", in Leonard Binder and Others (eds), **Crises and Sequenes in Political Development**. Princeton University press.
- Lowenthal, R. (1979). "Political Legitimacy and Culture Change in West and East", **Social Research**. Vol. 4, No. 6.
- Bernard H. (2002). **Iran Nouvelles Dune Republeque**, ed. Belin, Paris.
- Marco M. (1995). **Lethnicite and Sciences Sociales Contemporines**, Puf. Paris.
- Frontiers, (1997). **The Dinimishing Domains of Qajar Iran**, I JMES.